

The Nature and Types of Ignorance in the Epistemological Structure of Mulla Sadra's Transcendental Wisdom

Mehdi Zamani ¹

¹ Corresponding Author: Affiliation. Email: zamani108@pnu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 10 January 2025

Received in revised form:

31 January 2025

Accepted: 31 January 2025

Published Online:

19 February 2025

Keywords:

Ignorance, Epistemology, Transcendental Wisdom, Mulla Sadra

ABSTRACT

This article uses a descriptive-analytical method to explain the nature of ignorance and its types in Mulla Sadra's works. Sometimes, ignorance is referred to as (1) lack of knowledge, sometimes (2) lack of true belief, and sometimes (3) lack of knowledge or true belief. Mulla Sadra's view on the relationship between knowledge, imagination, and affirmation shows that, from his perspective, ignorance cannot be limited to a lack of knowledge (*imagination*) or a lack of belief (*affirmation*). Mulla Sadra classifies ignorance into three categories: (1) simple ignorance, (2) compound ignorance, and (3) ignorance opposed to reason. In Mulla Sadra's intellectual system, different types of ignorance exist in contrast to *justified true belief*: (a) false belief, or belief in things that are contrary to reality; (b) unjustified true belief, such as imitative true beliefs without justified reason; (c) disbelief—the failure to acknowledge and denial of justified true belief due to prejudice, stubbornness, or concealment of the truth; (d) suspension of judgment regarding a true belief in a state of doubt and uncertainty; (e) light inattention (*negligence*) toward a true belief that can be resolved with attention; (f) heavy inattention (*negligence*) toward a true belief that cannot be resolved with attention (*deep ignorance*); (g) lack of talent or ability to pay attention, understand, and acknowledge a true belief (*complete ignorance*). Based on the doctrine of transcendental wisdom regarding doubt, the types of ignorance can be considered as different levels and degrees of severe and weak ignorance.

Cite this article: Zamani, M; (2025). The Nature and Types of Ignorance in the Epistemological Structure of Mulla Sadra's Transcendental Wisdom. *Shinakht*, 17(89/2), 135-154.

<http://doi.org/10.48308/KJ.2023.232349.1176>



چیستی و انواع جهل در ساختار معرفت‌شناسی حکمت متعالیه ملاصدرا

مهدی زمانی^۱✉

^۱ استاد تمام گروه الهیات دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. رایانامه: zamani108@pnu.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی، به تبیین ماهیت جهل و انواع آن در آثار ملاصدرا پرداخته شده است. اخیراً، در میان مباحث معرفت‌شناختی فلسفه معاصر، مبحث جهل‌شناسی اهمیت بسیاری یافته و به‌عنوان مسئله‌ای مستقل مورد توجه قرار گرفته است. گاهی از جهل در معنای (۱) فقدان علم و گاه در معنای (۲) فقدان باور حقیقی و گاه در معنای (۳) فقدان علم یا باور حقیقی یاد می‌شود. دیدگاه ملاصدرا درباره نسبت میان علم با تصور و تصدیق نشان می‌دهد که، از دیدگاه وی، نمی‌توان جهل را به فقدان علم (تصور) یا فقدان باور (تصدیق) محدود نمود. او گاهی مسئله جهل را در چارچوب موانع شناخت مطرح نموده است. ملاصدرا، در یک دسته‌بندی، برای جهل سه معنا در نظر می‌گیرد: (۱) جهل بسیط، (۲) جهل مرکب و (۳) جهل درمقابل عقل. در نظام فکری ملاصدرا، درمقابل «باور صادق موجه» انواعی از جهل وجود دارد: (الف) باور کاذب یا اعتقاد به اموری خلاف واقع؛ (ب) باور صادق غیرموجه مانند اعتقادات درست تقلیدی و فاقد دلیل موجه؛ (ج) کفر، عدم تصدیق و انکار باور صادق موجه از روی تعصب، لجاجت و کتمان حق. (د) تعلیق حکم در مورد باوری صادق در حالت شک و تردید؛ (ه) بی‌توجهی (غفلت) سبک نسبت به باور صادق که با انتباه رفع شود؛ (و) بی‌توجهی (غفلت) سنگین نسبت به باور صادق که با انتباه رفع نشود (جهل عمیق)؛ (ز) فقدان استعداد و توانایی توجه، درک و تصدیق باوری صادق (جهل کامل). براساس آموزه حکمت متعالیه در خصوص تشکیک، می‌توان انواع جهل را سطوح و مراتب مختلف جهل شدید و ضعیف تلقی نمود.</p>	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: جهل، معرفت‌شناسی، حکمت متعالیه، ملاصدرا</p>

استناد: زمانی، مهدی؛ (۱۴۰۳). چیستی و انواع جهل در ساختار معرفت‌شناسی حکمت متعالیه ملاصدرا. شناخت، ۱۷(۸۹/۲)، ۱۳۵-۱۵۴.

<http://doi.org/10.48308/KJ.2023.232349.1176>



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

در بیشتر کتاب‌های لغت، کلمه «جهل»، که در فارسی از آن به «نادانی» و «ناآگاهی» و مانند آن تعبیر می‌شود، به معنای خلاف علم یا متضاد علم تعریف شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ۳/۳۹۰). در برخی از قاموس‌ها، افزون بر تعریف پیشین، که معنای اصلی جهل دانسته شده، معانی دیگری مانند «خواری» و «عدم آرامش» نیز دیده می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۳۱). در کتاب المفردات فی غریب القرآن سه حالت برای جهل در نظر گرفته شده است: (۱) تهی بودن نفس از علم که معنای اصلی کلمه است؛ (۲) باور به امری برخلاف آنچه واقعاً هست؛ (۳) انجام کاری که شایسته انجام نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲/۱۳۱). کلمه «ignorance» در زبان لاتین از «in» (نه) و «gnorus» (دانستی) اشتقاق یافته و عمدتاً در معنایی به کار می‌رود که در مقابل علم است.

افزون بر فلسفه، در دیگر شاخه‌های علم، مانند اخلاق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... به بحث درباره جهل پرداخته می‌شود. این مباحث عمدتاً به موازات بحث درباره علم و در سایه آن مطرح می‌گردد. البته اخیراً، در برخی از حوزه‌های علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، عنوان «جهل‌شناسی» استقلال برای خود پیدا نموده است. در فلسفه نیز بیشتر مسائل مربوط به علم، زیر عنوان «شناخت‌شناسی» بحث می‌شود و می‌توان گفت که مباحث مربوط به جهل نیز در همین حوزه قرار دارد و تابع مبحث علم است. البته در این حوزه نیز برخی از اندیشمندان معاصر مانند «ریک پیلز» (Rik Peels)، با تمرکز بر مباحث مربوط به جهل، جایگاه مستقل و خاص تری برای آن منظور نموده‌اند.

در مورد جهل مسائل جالب و مهمی مطرح است. اولین مسئله ماهیت جهل و نوع تقابل آن با علم است که درباره آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. گاهی از جهل را «فقدان علم» و گاه «فقدان باور حقیقی» تعبیر کرده‌اند. انواع جهل نیز از مباحث مهم در این زمینه است. تقسیم جهل به جهل بسیط و جهل مرکب نمونه سنتی از این دسته‌بندی‌هاست. همچنین برخی جهل را به جهل انتخابی، جهل اجباری و جهل اتفاقی تقسیم نموده‌اند. انواع مجهولات نیز از مباحث مطرح در این حوزه است. افزون‌براین، علل جهل و جهالت و نیز نقش آن در تاریخ، جامعه، حقوق، اخلاق و... از مباحث مطرح در این زمینه است. (Peels, 2018: 57)

بیان مسئله و روش پژوهش

در این مقاله به دیدگاه ملاصدرا در خصوص ماهیت جهل و انواع آن می‌پردازم. روش این مقاله عمدتاً توصیفی-تحلیلی است. بدین‌سان، پس از تبیین دیدگاه‌های ملاصدرا در این موضوع، مبانی و نتایج آن را تحلیل خواهم کرد. بخش نخست مقاله را به تبیین مسئله جهل و انواع آن اختصاص می‌دهم و، پس از آن، با کاوش در آثار ملاصدرا دیدگاه وی در مورد هر یک از انواع جهل را بررسی می‌کنم اما بررسی‌های کاملاً تطبیقی و مقایسه‌ای در این موضوع را به پژوهش‌های دیگر واگذار می‌کنم.

پیشینه پژوهش

براساس جست‌وجوی انجام‌گرفته، پژوهش مستقلی در زمینه جهل‌شناسی از دیدگاه ملاصدرا انجام نگرفته است. البته باید از مقاله «اخلاق جهل در پرتو جهالت‌شناسی» که در آن نویسنده به ابعاد اخلاقی موضوع پرداخته است، یاد نمود (صادقی، ۱۴۰۰: ۱۲۳).

ماهیت جهل

تعریف جهل و نادانی را به شکل‌های گوناگونی به کار می‌بریم:

الف) از منظر سوژه یا فاعل شناخت به گونه‌های مختلفی از جهل سخن می‌گوییم:

- (۱) نادانی شخصی خاص یا نادانی خودمان، مانند «من نمی‌دانم»، «او نمی‌داند»، «تو نمی‌دانی»؛
- (۲) جهل گروهی از مردم یا ناآگاهی نهاد یا سازمانی مشخص، مانند «پزشکان نمی‌دانند» و «سازمان مهندسی نمی‌داند» (Peels, 2020: 605).

ب) در ارتباط با متعلق یا موضوع نیز تمایز دیگری در انواع جهل مطرح می‌شود. برای تبیین این امر، کمک‌گرفتن از انواع علم در این زمینه کارساز خواهد بود. همان‌گونه که در مورد علم و شناخت می‌توان از (۱) شناخت گزاره‌ای، (۲) شناخت موضوعی و (۳) شناخت رویه‌ای سخن گفت، درباره جهل نیز همین تمایز مطرح می‌شود:

- (۱) جهل گزاره‌ای (propositional ignorance): به معنای ناآگاهی نسبت به واقعیات یا حقایق مشخص است که اولی در قضایای شخصی و دومی در قضایای کلیه بیان می‌شوند، مانند جهل نسبت به اینکه «ناصرالدین شاه توسط میرزارضای کرمانی کشته شد» یا ناآگاهی از این حقیقت که «همه اجسام تحت تأثیر نیروی جاذبه هستند»؛

- (۲) جهل موضوعی (objectual ignorance): جهل نسبت به رشته‌ای از موضوعات است، مانند ناآگاهی از مکانیک کوانتومی یا نادانی نسبت به حکمت اشراق؛

- (۳) جهل رویه‌ای (procedural ignorance): ناآگاهی نسبت به روش انجام کاری خاص یا رویه‌ها است، مانند ندانستن نحوه پیشگیری از ابتلا به بیماری کرونا و درمان آن یا روش مقابله با ویروس‌های رایانه‌ای (Peels and Lagewaard: 2021).

از میان این سه نوع، مباحث مربوط به جهل گزاره‌ای صبغه معرفت‌شناختی بیشتری دارند. می‌توان گفت که در مورد

جهل گزاره‌ای چند نظریه اصلی مطرح است (Peels and Lagewaard: 2021):

- (۱) نظریه رایج: بیشتر اندیشمندان جهل را به «فقدان آگاهی» تعریف کرده‌اند (Le Morvan, 2011: 335; 2012: 379 & 2013: 239).

(۲) ۲- نظریه جدید: برخی از اندیشمندان معاصر جهل را «فقدان باور درست» دانسته‌اند (Peels, 2010: 57; 2020: 607)؛

(۳) از دیدگاه برخی، جهل هر دو مورد را در بر می‌گیرد، یعنی «فقدان آگاهی حقیقی» یا «غیبت باور درست» است که شخص باید واجد آن باشد (Pritchard, 2021: 111).

در چه شرایطی شخصی را نسبت به گزاره‌ای فاقد علم یا جاهل می‌شماریم؟ در پاسخ، چند احتمال وجود دارد. ممکن است که شخص به گزاره‌ای نادرست باور داشته باشد یا به گزاره‌ای درست باور نداشته و به نقیض آن معتقد باشد. همچنین، احتمال دارد که شخصی باور به گزاره‌ای درست را در حالت تعلیق نگه دارد، یعنی آن را در نظر بگیرد اما نه آن را باور کند و نه انکار کند. نیز ممکن است که شخصی گزاره‌ای درست را باور کرده باشد اما دلیل یا گواه خاصی برای باور خود نداشته باشد (Peels, 2010: 59; 2014: 484).

معانی جهل از دیدگاه ملاصدرا

(۱) جهل بسیط: جهل به معنای فقدان علم از شخصی که شأن او دارابودن علم است. این نوع از جهل امری عدمی است. جاهل در جهل بسیط قابلیت به دست آوردن علم را دارد اما فاقد آن است. تقابل علم و جهل در این معنا از نوع تقابل ملکه و عدم ملکه است. می‌دانیم که تفاوتی ندارد که امری «سلبی محض» باشد یا «عدم ملکه» زیرا به هر حال امری سلبی است؛

(۲) جهل مرکب: این نوع از جهل در معنای مشهور به صورتی ذهنی گفته می‌شود که بر نفس عارض شده و خلاف واقع است. بدین سان، جهل مرکب در مقابل علم به معنای صورت مطابق با واقع است. اگر صورت‌های حاصل در ذهن و تصویرهای ارتسام یافته در آن با واقعیت اشیای خارجی مطابقت داشته باشد، علم حصولی تحقق یافته و اگر این مطابقت تحقق نیافت، فاعل شناسا نسبت به واقع جاهل است. نکته مهم این است که، در جهل مرکب، فاعل شناسا این صورت‌های ذهنی را حاکی از واقع می‌داند و از عدم انطباق آن‌ها آگاه نیست. بنابراین، در این حالت، از فقدان علم و ناآگاهی خویش اطلاع ندارد و در وضعیت جهل اندر جهل است.

ملاصدرا در شرح اصول الکافی از این نوع جهل به هیئت ظلمانی تعبیر می‌کند که در نفس رسوخ یافته و، همانند دیگر ملکات، زدودن آن امری دشوار است. او جهل در این معنا را در مقابل یقین قرار می‌دهد. روشن است که در این معنا تقابل جهل مرکب و یقین از نوع تقابل تضاد است. یقین نوری از انوار الهی و امری وجودی است و، در مقابل، جهل مرکب مانعی وجودی از رسیدن به علم یقینی به شمار می‌آید. برای رسیدن به یقین، ضرورت دارد که زنگار جهل مرکب از آینه قلب زدوده شود:

ان الجهل الذي هو ضد اليقين يقال له الجهل المركب اعني الهيئة الظلمانية الراسخة في النفس

امر نادر كوجود اليقين الذي هو نور من انوار الله. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۳۴۰)

این نوع از جهل از بیماری‌های هلاک‌کننده به شمار می‌آید. زیرا جاهل، در این وضعیت، از نادانی خویش بی‌خبر است و پرسش نمی‌کند. خودداری از پرسش باعث می‌شود که جهالت وی تداوم یابد و دچار تباهی شود. این نوع از جهل معمولاً با عناد و خصومت با حقیقت همراه است و جاهل را دچار عذابی ابدی می‌کند. ان الجهل داء مهلك و دوائه السؤال، و لكن الجاهل اذا لم يشعر بجهله و ظن بنفسه انه عالم يستتكف عن السؤال فبقی علی جهله ابدا فيهلك هلاكا سرمدًا، و لهذا قالت الحكماء: ان صاحب الجهل المركب المشفوع بالعناد عذابه ابدی. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ب/۲: ۱۷۰)

(۳) جهل درمقابل عقل: گاهی جهل درمقابل عقل به کار می‌رود. مقصود از جهل در این موارد نه جهل بسیط است و نه جهل مرکب. نمونه برجسته این کاربرد را در حدیث «جنود عقل و جهل» در کتاب اصول کافی می‌یابیم. حدیث جنود عقل و جهل سخنی اخلاقی از امام صادق (ع) در تشریح چگونگی آفرینش عقل و جهل و همچنین سپاهیان هر یک از آن دو است. در این حدیث، که از سماعة بن مهران نقل شده، امام صادق (ع) در حضور جمعی از دوستان خود برای هر کدام از عقل و جهل، هفتادوپنج لشکر ذکر می‌کند که دربرگیرنده بسیاری از فضایل و رذایل اخلاقی است.

طبق این روایت، خیر، ایمان، تصدیق حق، امید، عدل، خوش‌بینی، سپاس‌گزاری، توکل، دانایی، وفاداری، استغفار، نشاط و نرم‌دلی از سپاهیان عقل و، درمقابل، شر، کفر، انکار حق، ناامیدی، ستم، بدبینی، کفران نعمت، آز و حرص، سخت‌دلی، پیمان‌شکنی، دروغ و سستی از لشگریان جهل هستند. روشن است که، در این حدیث، جهل به معنای جهل بسیط نیست زیرا جهل بسیط امری عدمی (از سنخ عدم ملکه) است و آفرینش درباره آن معنا ندارد. همچنین، در اینجا جهل مرکب، یعنی صورت مخالف واقع، عارض بر نفس نیست. عقل و جهل در این کاربرد از افراد وجود عینی هستند که اولی موجودی است که عقلانی محض است و دومی حقیقتی صرفاً وهمی است:

... العقل و الجهل المذكوران فی هذا الحدیث من افراد الوجود العینی، احدهما عقلی صرف و

الآخر نفسانی وهمی محض. (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ب/۱: ۴۰۵)

عقل همان صورت عقلی است که دو حالت دارد: (۱) صورت عقلی برای یک شخص حاصل گردد و آن شخص نسبت به آن عاقل محسوب شود؛ (۲) صورت عقلی قائم به ذات خویش باشد و برای خود عاقل و معقول به شمار آید نه آنکه قائم به شخصی دیگر باشد. نمونه حالت دوم عقل بسیط است که همه معقولات را در بر دارد. جهل نیز، هنگامی که درمقابل عقل به کار می‌رود و تقابل آن با علم و عقل از نوع تقابل تضاد است، صورتی نفسانی متضاد با عقل و خلاف علم و حکمت است. این صورت نفسانی، هرچند از این لحاظ که تصویری در ذهن است واقعی به شمار می‌آید اما از لحاظ حکم و تصدیق نیز خلاف واقع است. ویژگی این جهل آن است که قابل اشتداد است. همان‌طور که صورت علمی وقتی در نحوه وجود قوت و شدت یابد، به عقل وجودی جوهری بدل می‌گردد، صورت وهمی کاذب نیز با اشتداد و

قوت یافتن به شیطانی دور از حق تبدیل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۰۵/۱). روشن است که هر چه جهالت‌های این شیطان بیشتر باشد و در نفس راسخ‌تر گردد، جهالت آن قوی‌تر و شیطنت آن بزرگ‌تر و دور بودن و محجوب بودن آن از ذات حق بیشتر می‌شود. این جهالت تا آنجا قوت می‌یابد که در گمراهی، سرگشتگی، پستی و کفر سرچشمه ضلالت و منبع حالات و افعال جاهلانه می‌شود و رئیس اهل انکار، جباران، متکبران، متمردان و فرعون‌ها می‌گردد. بنابراین، اطلاق جهل بر آن از باب مجازگویی و مبالغه نیست (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۰۵/۱).

دیدگاه ملاصدرا درباره حقیقت جهل

اشاره کردیم که درباره حقیقت جهل سه نظریه مطرح است: (۱) فقدان علم، (۲) فقدان باور و (۳) فقدان آگاهی یا باور. نظریه سوم، برخلاف دو نظریه نخست، دیدگاهی گسترده‌تر نسبت به ماهیت جهل اتخاذ می‌کند و آن را شامل دو مورد، یعنی هم فقدان علم (شناخت) و هم فقدان باور (اعتقاد) می‌داند. برای بررسی دیدگاه ملاصدرا در این موضوع، باید به دیدگاه او در مورد علم و رابطه آن با تصور و تصدیق اشاره نماییم. نسبتی که میان علم با تصور و تصدیق برقرار می‌کنیم می‌تواند تعیین کند که ماهیت جهل فقدان علم (آگاهی) است یا عدم باور (حکم یا تصدیق).

دیدگاه ملاصدرا درباره نسبت تصور با تصدیق

معمولاً علم به حضوری و حصولی دسته‌بندی شده و علم حصولی به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود. صدرالمتهلین علم را به (۱) تصویری که حکم نیست و (۲) تصویری که عین حکم یا مستلزم حکم (معنای دیگری از حکم) است تقسیم می‌کند. او تصویری را که حکم نیست «تصور» به معنای مصطلح می‌داند و تصویری را که عین حکم یا مستلزم حکم به معنای فعل نفسانی است «تصدیق» به معنای مشهور می‌شمارد. ملاصدرا قول فخر رازی را چنین توجیه می‌کند که از نظر فخر رازی نیز تصدیق بسیط است اما، در تحلیل ذهن، مرکب از دو مفهوم است. او می‌گوید که مقصود حکمایی که تصدیق را به «تصور همراه با حکم یا همراه با تصدیق» معنا کرده‌اند همین است. تصدیق بسیط است و اگر حکم، که در تعریف تصدیق می‌آید، به معنای فعل نفسانی و تصدیق لغوی باشد، تنها از این جهت درست است که حالت انکشافی، که بر اثر توجه به دو طرف قضیه و نسبت آن‌ها برای انسان حاصل می‌شود، موجب گشته است که نفس انسان به مطابقت آن با واقعیت اقرار و اذعان نماید.

ملاصدرا پس از بیان دیدگاه خویش در مورد دیدگاه‌های مختلف، نتیجه می‌گیرد که

ان العلم بجمیع أقسامه یكون تصورا و یمتاز بعض أفراده عن بعض بأمر یصیر به تصدیقا، و التصدیق أيضا باعتبار أنه حصول في الذهن و باعتبار أن له حصول في الذهن تصور و باعتبار أنه حصول شيء لشيء مطابقا لما في الواقع تصدیق. (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۱۸)

براساس دیدگاه ملاصدرا، حکم فعل نفس است و از مقوله علم نیست زیرا علم از سنخ انکشاف، پذیرش صورت (تصور) و انفعال است. در نتیجه، علم با تصور یکی است اما گاهی تصورات با حکم کردن به نسبت میان آن‌ها همراه هستند و به این دسته از تصورات تصدیق می‌گوییم. بنابراین، باید دو اعتبار را از هم تفکیک نمود: (۱) به این اعتبار که تصدیق حصول در ذهن است تصور به شمار می‌آید. همه اقسام علم تصور است زیرا علم چیزی جز پذیرش و حصول صورت در ذهن نیست. (۲) به این اعتبار که تصدیق حصول چیزی برای چیز دیگر است و مطابقت با واقع در آن لحاظ شده تصدیق نامیده می‌شود.

یکی دانستن علم و تصور قبل از ملاصدرا هم سابقه دارد. مثلاً در الرسالة الشمسية چنین می‌آید:

«العلم إمّا تصوّر فقط» و هو حصول صورة الشيء في العقل. و إمّا «تصوّر معه حکم» و هو إسناد

أمر إلى آخر إيجاباً أو سلباً و يقال للمجموع تصديق. (کاتبی قزوینی، ۱۳۸۴: ۲)

ملاصدرا نیز در تأیید دیدگاه خویش از سخنان ابن سینا استفاده نموده است. مثلاً ابن سینا در اشارات می‌گوید که علم یا تصور ساده است یا تصویری است که با حکم همراه است. بنابراین، علم معادل تصور است و تصدیق از موارد تصور به شمار آمده است. با این حال، برمبنای مشهور نیز می‌توان علم را به تصور و تصدیق تقسیم نمود:

فعلى هذا جاز أن يقسم العلم بأنه إمّا تصور ساذج و إمّا تصور معه تصديق كما في الإشارات و

جاز أن يقسم بأن العلم إمّا تصور و إمّا تصديق كما في الموجز الكبير، فبعض العلوم يكون تصورا

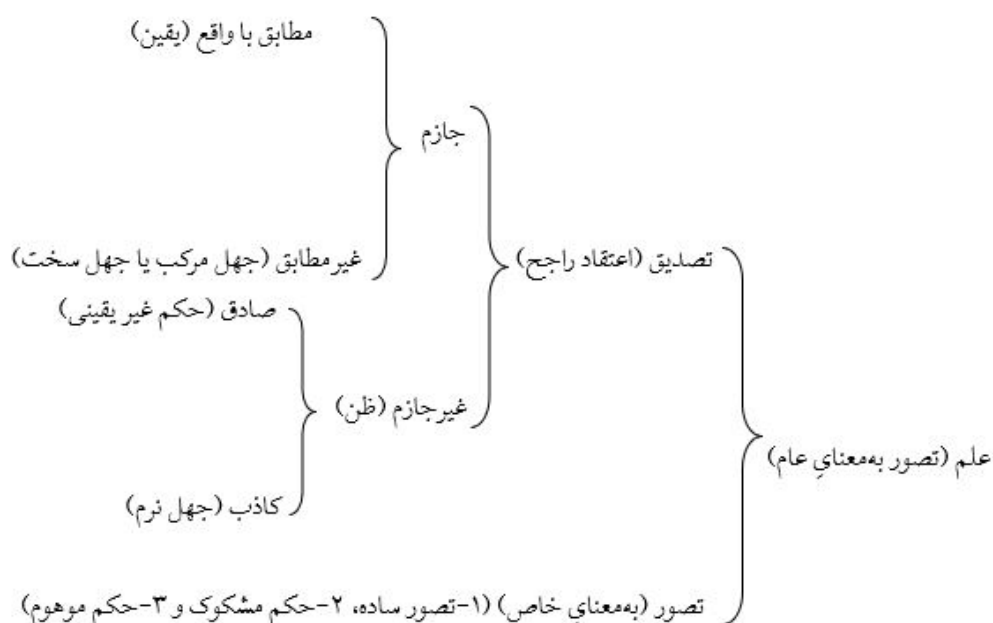
و هو ما يحصل في الذهن مفردا كان أو مركبا، تقيديا أو غيره و بعضها يكون تصديقا و هو الاعتراف

بحصول شيء لشيء و إن كان الاعتراف من جهة كونه حصولا في الذهن تصورا أيضا فلا محذور

في شيء من التقسيمين. (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۳۱۸)

جهل و نسبت آن با تقسیم علم به تصور و تصدیق

ملاصدرا در رساله التنقيح فی المنطق علم را به تصور و تصدیق تقسیم می‌کند. تصدیق عبارت است از «اعتقاد راجح» که می‌تواند به حد عقیده جزمی برسد یا در حد ظن باقی بماند. اگر اعتقاد راجحی به حد جزم برسد، دو حالت دارد: (۱) مطابق با واقعیت باشد که آن را «یقین» می‌نامیم و (۲) مطابق واقعیت نباشد که از آن به «جهل مرکب» تعبیر می‌کنیم. اعتقادات ظنی نیز می‌توانند صادق یا کاذب باشند. در مقابل تصدیق، به صورت‌های ذهنی که اعتقاد راجح نباشند تصور می‌گوییم. بدین سان تصور شامل چند مورد می‌شود: (۱) صورت ذهنی ساده و بدون نسبت؛ (۲) اعتقادی که راجح نباشد، مانند عقیده‌ای که درباره آن شک داریم و احتمال صدق و کذب آن مساوی است (مشکوک)؛ و (۳) اعتقادی که احتمال نادرست بودن آن بیشتر از درستی آن است و از آن به «موهوم» تعبیر می‌شود. البته ملاصدرا اشاره می‌کند که گاهی واژه تصور مترادف با علم به کار می‌رود و همه تصورات و تصدیقات را در بر می‌گیرد (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۱۹۷):



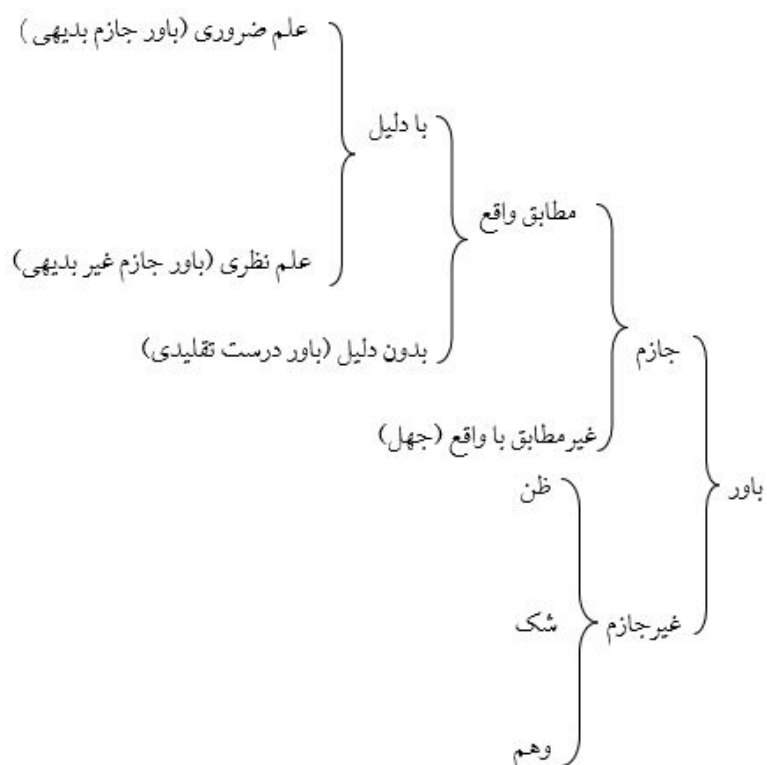
حکمی که از روی شک و وهم صادر شده باشد از سنخ تصورات است زیرا اعتقاد راجح نیست. در کتاب‌های منطق هم گفته می‌شود که اگر جمله‌ای مشکوک فیه باشد، قضیه نیست و صورت ذهنی آن از سنخ تصورات است (خوانساری، ۱۳۹۵: ۸). بنابراین، براساس تقسیم بالا، اگر جهل را به فقدان علم (تصور به معنای عام) تعریف کنیم، جهل مرکب از اقسام علم خواهد بود زیرا در جهل مرکب تصویری وجود دارد، هر چند آن تصور مطابق واقع نباشد. اگر جهل را فقدان حکم درست یا عدم یقین (عدم تصدیق جازم مطابق واقع) بدانیم، همه اقسام علم، غیر از یقین، مصداقی از جهل خواهند بود زیرا در تصورات و احکام ظنی حکم جازم وجود ندارد.

نقد نظریه امام‌الحرمین

ملاصدرا در مفاتیح الغیب، ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف درباره علم، به نظریه علم امام‌الحرمین جوینی اشاره نموده است. براساس این نظریه، علم را می‌توان اعتقاد جازم مطابق واقع و، در مقابل، جهل را اعتقاد جازمی دانست که مطابق واقع نباشد. به باور وی، ما ضرورتاً در درون خود می‌یابیم که به برخی از امور باور داریم. این باور دو حالت دارد: یکی باور جازم و دیگری باور غیر جازم. حالت دوم، یعنی اعتقاد غیر جازم، سه حالت دارد: (۱) شک (۲) ظن و (۳) وهم. «شک» به این معناست که احتمال صدق و کذب حکم یکسان باشد و اگر احتمال صدق بالاتر بود، «ظن» و اگر احتمال ??? بیشتر بود، «وهم» نامیده می‌شود. باور جازم یا مطابق واقعیت است یا مطابق واقعیت نیست. حالت دوم را جهل می‌نامیم. باور جازم مطابق واقع نیز دو حالت دارد: یا امری آن را ایجاب نموده است یا بدون دلیل آن را پذیرفته‌ایم که

حالت دوم اعتقاد تقلیدی است. حالت نخست، یعنی باورِ جازمِ مطابقِ واقع که به موجب امری حاصل شده است به دو قسم تقسیم می‌شود:

نفسِ تصورِ دو طرفِ حکم موجب اعتقاد به آن گردیده و به آن علم ضروری و اولی گفته می‌شود. به خاطرِ دلایلی تحقق یافته است که از آن علوم ضروری حاصل گردیده و آن را علم نظری می‌نامند.



برطبق دیدگاه فوق، با دو اصطلاح دربارهٔ جهل سروکار داریم:

- (۱) جهل به معنای محدود یا خاص که فقط باور جازم غیر مطابق با واقع است؛
 - (۲) جهل به معنای گسترده که، به جز علم بدیهی و نظری (باورِ جازمِ مطابقِ واقع دارای دلیل)، همهٔ اقسام دیگر را شامل می‌شود. بدین‌سان، در این معنا، جهل علاوه بر باور جازم غیر مطابق، باور تقلیدی و انواع سه‌گانهٔ باور غیر جازم (ظن، شک و وهم) را نیز در بر می‌گیرد.
- ملاصدرا به این تعریف اشکالات متعددی وارد می‌کند. از جمله اینکه، برطبق این دیدگاه، علم شامل علوم تصویری نمی‌شود. این در حالی است که تعریف علم به باور جازم یا غیر جازم فقط تصدیقات را در بر می‌گیرد:

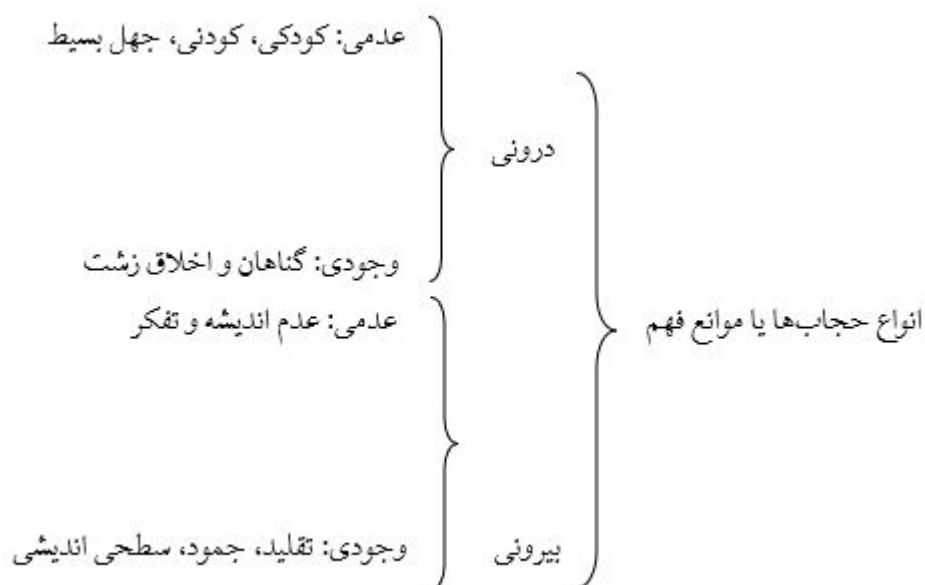
ان العلم قد لا يكون تصديقا فلا يتطرق إليه الجزم و مقابله و لا القوة و الضعف فإذا كان كذلك خرجت العلوم التصورية عن هذا التعريف. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۰۰)

نتیجه‌ای که از بررسی اجمالی دیدگاه ملاصدرا درباره تصور و تصدیق می‌توان گرفت این است که، از دیدگاه وی، جهل که نفی علم است هم به معنای نفی تصور است و هم به معنای نفی تصدیق. بدین سان، می‌توان گفت که از دیدگاه وی جهل هم فقدان آگاهی است و هم عدم باور. بنابراین، نظریه وی به نظریه‌ای نزدیک است که جهل را به فقدان علم یا باور تعریف می‌کند.

جهل و موانع ادراک و فهم

خود ملاصدرا در برخی از آثار خویش، مانند المبدأ و المعاد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۸)، رساله سه اصل (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۱۰۰-۹۶)، اسفار (ملاصدرا، ۱۹۷۱م: ۱۳۶/۹-۱۳۸)، علل و اسبابی را که مانع ادراک معقولات و شناخت حقیقت معانی کتاب الهی گردیده و محرومیت نفوس از رسیدن به سعادت را در پی دارد در پنج دسته زیر خلاصه نموده است:

- (۱) نقص ذات و گوهر قوه عقل؛
 - (۲) تیرگی ذات و خباثت گوهری عقل بر اثر پیروی از تمایلات شهوانی و گناهان؛
 - (۳) انحراف قوه عاقله از جهت مطلوب و روی گردانی آن از حقیقت؛
 - (۴) حجاب تقلید، تعصب، سطحی‌اندیشی و باورهای نادرست؛
 - (۵) نادانی نسبت به جهت و سمت و سویی که رسیدن به مطلوب را در پی دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۸-۲۰).
- همچنین در کتاب مفاتیح الغیب، ضمن برشمردن مراتب فهم قرآن، یکی از شرایط شناخت معنای قرآن را پیراسته شدن از موانع فهم می‌داند. او موانع فهم را به درونی و بیرونی و هریک را به عدمی و وجودی تقسیم می‌کند. از دیدگاه وی، قلب آدمی در درک حقایق همانند آینه‌ای است که **های دیدنی** در آن نقش می‌بندد. برخی از حجاب‌ها، مانند زنگار، تیرگی و صیقلی نبودن، از درون آینه مانع انعکاس تصویر می‌شود. در مقابل، برخی دیگر از موانع مانند وجود حائل از بیرون آینه انعکاس را ناممکن می‌کنند (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۲-۶۳؛ ۱۳۵۴: ۳۶۸-۳۷۰).



بر اساس تقسیم‌بندی بالا، می‌توان سطوح گوناگونی برای جهل در نظر گرفت. ساده‌ترین سطح جهل بی‌خبری یا جهل بسیط است که اگر با توجه و علم به ناآگاهی همراه باشد، رفع آن ممکن و آسان‌تر است. همچنین، اگر عدم اندیشه و تفکر در انسان رسوخ نکرده و ملکه نشده باشد، با توجه و تذکر مرتفع می‌گردد اما اگر گناهان و رذائل در وجود انسان ریشه دواند و تقلید و تعصب در وی دائمی گردد، پیچیدگی‌هایی در جهل ایجاد می‌گردد که زدودن آن بسیار دشوار و گاهی ناممکن می‌شود.

انواع جهل

یکی از راه‌های قدیمی در تبیین انواع جهل بررسی حالت‌های ذهن نسبت به صورت‌های ذهنی است. ذهن نسبت به صورت ذهنی موجود یا فقدان آن حالت‌های گوناگونی دارد. این حالت‌ها قابل اجمال و تفصیل است و بر حسب اغراض گوناگون می‌تواند در شکل‌های مختلف و در قالب طبقه‌بندی‌های منطقی یا استقرایی عرضه گردد. مثلاً می‌توان برای محتوای ذهن چهار حالت در نظر گرفت:

- (۱) معلومات معلوم (دانسته‌هایی که ذهن از آن آگاهی دارد)؛
- (۲) معلومات مجهول (دانسته‌هایی که ذهن از آن آگاهی ندارد)؛
- (۳) مجهولات معلوم (نادانسته‌هایی که ذهن از فقدان دانایی نسبت به آن‌ها آگاه است)؛
- (۴) مجهولات مجهول (نادانسته‌هایی که ذهن از فقدان دانایی نسبت به آن‌ها آگاه نیست).

سه دسته اخیر نمونه‌هایی از انواع جهل به شمار می‌آید و دو دسته اخیر معمولاً، به ترتیب، جهل بسیط و جهل مرکب نامیده می‌شود. نمونه مشهوری از این دسته‌بندی‌ها را ابن‌یمین به نظم کشیده است:

آن کس که بداند و بداند که بداند	اسب خرد از گنبد گردون بجهاند
آن کس که بداند و نداند که بداند	آگاهش نماید که بس خفته نماند
آن کس که نداند و بداند که نداند	لنگان خرک خویش به منزل برساند
آن کس که نداند و نداند که نداند	در جهل مرکب ابدالدهر بماند

برخی از نویسندگان معاصر، برای تبیین انواع جهل و مخصوصاً جهل گزاره‌ای (جهل نسبت به امر واقع یا حقیقتی خاص که در شکل قضیه شخصیه یا کلیه انعکاس می‌یابد)، به تمایز میان حالت‌های گوناگونی که شخص درمورد گزاره درست خاصی می‌تواند داشته باشد توجه نموده‌اند (Peels, 2020: 610) این حالت‌ها را می‌توان به این صورت تبیین نمود:

(۱) شخص الف گزاره ب را در نظر گرفته است:

(۱-۱) شخص الف درباره گزاره ب تصمیم‌گیری کرده است:

(۱-۱-۱) شخص الف به گزاره ب باور دارد اما باور او بدون شناخت و دلیل کافی و موجه است (جهل به خاطر فقدان شناخت یا باور درست جاهلانه).

(۱-۱-۲) شخص الف به گزاره درست ب باور نداشته و آن را انکار نموده است (جهل منکرانه).

(۱-۱-۳) شخص الف از حکم قاطع درباره گزاره درست ب کرده و، به عبارت دیگر، تصدیق آن را معلق نموده است (جهل مبتنی بر تعلیق حکم).

(۱-۲) شخص الف درباره گزاره درست ب تصمیم‌گیری ننموده است (جهل مبتنی بر عدم تصمیم‌گیری).

(۲) شخص گزاره درست ب را در نظر نگرفته است:

(۱-۲) شخص الف به طور غیرمستقیم تلقی یا نگرشی نسبت به گزاره ب دارد:

(۱-۲-۱) شخص الف به گزاره ب باور دارد اما باور او بدون شناخت و دلیل کافی و موجه است (جهل مبتنی بر فقدان شناخت).

(۱-۲-۲) شخص الف به گزاره درست ب باور ندارد (جهل منکرانه).

(۱-۲-۳) شخص الف از حکم قاطع درباره گزاره درست ب پرهیز کرده و، به عبارت دیگر، تصدیق آن را معلق نموده است (جهل مبتنی بر تعلیق حکم).

(۲-۲) شخص الف به طور غیر مستقیم تلقی یا نگرشی نسبت به گزاره ب ندارد:

(۱-۲-۲) شخص الف می تواند گزاره ب را در نظر گیرد:

(۱-۱-۲-۲) شخص الف به محض در نظر گرفتن گزاره ب آن را تصدیق می نماید و بی واسطه

باور می کند (جهل از روی بی توجهی).

(۲-۱-۲-۲) شخص الف پس از در نظر گرفتن گزاره ب، بی واسطه، آن را تصدیق نمی نماید

و باور نمی کند (جهل عمیق).

(۲-۲-۲) شخص الف نمی تواند گزاره ب را در نظر گیرد (جهل کامل).

به نحو خلاصه، می توان به هفت نوع جهل اشاره نمود: (۱) جهل به خاطر عدم شناخت یا فقدان دلیل، (۲) جهل

منکرانه، (۳) جهل مبتنی بر تعلیق حکم، (۴) جهل مبتنی بر عدم تصمیم گیری، (۵) جهل از روی بی توجهی، (۶) جهل

عمیق، (۷) جهل کامل.

جهل و غفلت

در بررسی دیدگاه ملاصدرا درباره انواع جهل، اولین شاخصی که باید تبیین شود رویکرد وی درباره غفلت است. غفلت

در آثار ملاصدرا در معانی متفاوتی به کار رفته است: (۱) بی توجهی، (۲) فراموشی، (۳) نقص گستره وجودی (عدم

احاطه)، (۴) بی خبری و (۵) عدم مراقبت (سهل انگاری، تهاون، بی احتیاطی، کوتاهی و بی همتی در عمل که می تواند تا

جحد، لجاج، اعراض و انکار را در بر گیرد).

(۱) غفل ۱۴

به معنای بی توجهی: مهم ترین جنبه معرفت شناختی مسئله غفلت کاربرد این واژه به معنای

بی توجهی به ادراکات و نقطه مقابل توجه و التفات نفس است. روشن است که نخستین شرط علم

توجه نفس است و، بنابراین، غفلت و بی توجهی معادل جهل خواهد بود. نظریه ملاصدرا درباره

توجه و غفلت عمدتاً بر نظریه قوای نفس مبتنی است که، بر طبق آن، توجه به یکی از قوا باعث

غفلت از قوای دیگر می شود (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۷۲). بر اساس نظریه ملاصدرا در خصوص نفس

و قوای آن، در هر یک از کارهای ادراکی و تحریکی که به نفس نسبت داده می شود، فاعل حقیقی

خود نفس است. این نفس است که می بیند، می شنود، به یاد می آورد و تخیل و تعقل می کند.

بدین سان، قوای نفس در طول ذات نفس عمل می کنند و مستقل از آن نیستند. اما نکته کلیدی این

است که عملکرد هر قوه ای از قوای نفس نیازمند «التفات» و «توجه» نفس است. نفس به هر

قوه ای توجه کند، توسط آن می تواند کار ویژه ای مانند احساس، تخیل، تعقل و حرکت را انجام

دهد. بدون توجه نفس هیچ یک از قوای نفس در انجام عمل خاص خویش موفق نخواهد بود. تو

گویی هر نفس دارای منبع مشخصی از توجه است و با اختصاص دادن بخشی از آن به برخی از کارهای ادراکی و تحریکی آن‌ها را انجام می‌دهد. اما، در بیشتر نفوس، منبع توجه محدود است و اختصاص آن به یک یا چند قوه موجب غفلت یا انصراف نفس از قوای دیگر می‌شود. مثلاً توجه به قوای حرکتی آدمی را از قوای ادراکی غافل می‌کند و همچنین التفات به قوای حسی باعث غفلت از قوای خیال و عقل می‌گردد و برعکس آن هم صادق است.

(۲) غفلت به معنای فراموشی: در این کاربرد، کلمه غفلت در مقابل ذکر (تذکر) به کار می‌رود و به کلماتی مثل ذهول، سهو و نسیان نزدیک است (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف: ۲۵۷/۳). فراموش کردن یک امر مستلزم جهل نسبت به آن است. در نظریه قوای نفس، نقش حفظ «صورت‌ها» بر عهده «قوه خیال» و حفظ «معانی» بر عهده «قوه حافظه» است. بدین‌سان، قوه خیال صورت‌هایی که از طریق حواس پنج‌گانه ظاهری به حس مشترک وارد شده در خود ذخیره می‌کند و حافظه نیز، با ارتباط دوسویه با قوای متصرفه، خیال و تعقل، به منزله خزانه‌ای برای معانی عمل می‌کند. یادآوری یا ذکر مستلزم سلامت این قوا و توجه کافی نفس برای حاضر نمودن صورت‌ها و معانی ذخیره‌شده در آن‌هاست. اختلال در عملکرد هر یک از این قوا یا ارتباط آن‌ها با یکدیگر موجب «غفلت» و فراموشی می‌گردد. این غفلت می‌تواند موقت، دائمی، اختیاری یا غیراختیاری باشد.

(۳) غفلت به معنای نقصان وجود: در این مورد، غفلت معادل غیبت و عدم حضور یا عدم احاطه و انبساط وجودی است. ملاصدرا عالم جسمانی و مادی را عالم تاریکی‌ها و حجاب‌ها می‌داند. زیرا، از دیدگاه وی، تجسم عین حجاب و غفلت و جهل است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۵۷). دلیل این امر آن است که عالم مادی و مقداری ضعیف است و از وجود بهره‌ای اندک دارد. وجود مساوق با حضور و علم است و، بدین‌سان، عالم مادی عالم جهل و غفلت نامیده می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱ م: ۲۳۷/۲).

(۴) غفلت به معنای بی‌خبری: در این کاربرد، غفلت گاهی در مقابل علم و گاهی در مقابل عقل به کار می‌رود. همچنین غفلت به معنای ناهشیاری و خواب است که عمدتاً در مورد زندگی دنیوی به کار می‌رود. زیرا در آن نسبت به حقایق امور و اعمال علم کافی وجود ندارد و، در مقابل، حیات اخروی عالم هشیاری و بیداری است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۳۶۵). نفس متناسب با درجه و شأن هستی خویش از آگاهی و حضور بهره‌مند است. بیشتر نفوس به علت نقص وجودی و فقدان فعلیت و تحقق در مراتب برتر از آن مراتب جاهل و بی‌خبر هستند. بدین‌سان، بیشتر مردم تنها از علم نسبت به ظاهر دنیا نصیب دارند و از امور آخرت و حقایق امور و باطن اعمال غافل‌اند.

(۵) غفلت به معنای عدم مراقبت: غفلت در این معنا شامل عدم مواظبت، سهل‌انگاری، حواس‌پرتی و اهمیت‌ندادن است و عمدتاً در جریان تبیین عمل قصدی و ارادی به آن اشاره می‌شود و مانعی برای تعالی نفس و سلوک معنوی آن است (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف: ۲۳۱/۳ و ۲۱۴/۶). غفلت در این معنا نیز نوعی جهل است. غفلت در مسیر سلوک معنوی می‌تواند سهوی، کوتاه و زودگذر باشد و با انتباه از بین برود و ممکن است دوام و استقرار یابد و، به همراه انگیزه‌های دیگر،

یکسره انسان را از تعالی و مسیر ارتقایی خارج سازد. بدین سان، غفلت در مسیر تکاملی طیفی از مراحل را در بر می‌گیرد که از بی‌دقتی و بی‌احتیاطی، عدم مراقبت و مواظبت، سهل‌انگاری و تهاون آغاز می‌شود و، بر اثر تداوم، می‌تواند به لجاج و عناد، دشمنی و روی‌گردانی و اعراض و کفر و انکار برسد و مسیر بندگی را بر آدمی کاملاً مسدود سازد.

جهل به معنای تصدیق بدون دلیل و تقلیدی

بسیاری از تصدیق‌ها و حکم‌های آدمی بدون دلیل و صرفاً از روی تقلید و پیروی کور از دیگران است، درحالی‌که دلیلی بر موجه بودن آن‌ها ندارد. این احکام ممکن است بیانگر اعتقادات و باورهای درستی باشند اما چون بر دلیل کافی و موجه یا بصیرت باطنی و بینش درونی مبتنی نیستند، در معرض دگرگونی و نابودی‌اند. باورهای تقلیدی و بی‌دلیل هرچند درست و مطابق با واقع باشند اما نمونه‌ای از جهل هستند. علم تقلیدی علمی حقیقی نیست و معرفت تلقی نمی‌شود. ملاصدرا باورهای بیشتر مردم نسبت به معارف اخروی را از این قبیل می‌داند:

كما يتبع احد عالما بالتقليد في العقائد الحقه او يتشبه به في سيرة صالحه و يسمع منه الكلمات الحقه من غير ان يقف على مؤداهها و يستبصر معناها فهو من جهة ذلك ليس ذا حيوة اخروية و ذا ايمان حقيقي يقوم بنفسه عند الحق لان العلم التقليدي ليس بعلم الحقيقي اليقيني حاصل من البصيرة الباطنية و لهذا يقبل التحول الا انه نوع متابعة و تشبه باهل الحيوة و من تشبه يقوم فهو منهم فيكون محشورا معهم. (ملاصدرا، ۱۳۰۲ق: ۳۳۴)

ممکن است این اشکال مطرح گردد که علم پیامبران نیز از روی دلیل نبوده و مبتنی بر شنیدن و دریافت وحی است. در پاسخ باید گفت که شنیدن به معنای وحی از طریق فرشتگان به منزله تقلید نیست بلکه مستند به مشاهده قلبی، گفت‌وگوی درونی و استبصار و یقین است:

ولا يذهبن عليك ان الانبياء كان سماعهم الوحي من الملائكة من جهة التقليد هيئات فان التقليد ليس معرفة سواء كان المقلد له بشرا او ملكا و الانبياء عرفاء بالله و آياته و ملكوته و كتبه و رسله و اليوم الاخر انما ذلك مشاهدة قلبية و مكالمة باطنية بحسب الاستبصار و اليقين لا مجرد التقليد» (ملاصدرا، ۱۳۰۲ق: ۳۳۴)

باور تقلیدی اختصاص به عوام ندارد و بسیاری از اندیشمندان نیز در بسیاری از مسائل و موضوعات از علم برهانی و یقین بهره‌ای ندارند و به تقلید اکتفا نموده‌اند. نمونه این موضوع باورهای تقلیدی در مسئله معاد است:

ای عزیز، ایمان به بهشت و دوزخ رکن عظیم است در دین و کم کسی را این اعتقاد حاصل است از روی برهان و یقین نه ظن و تقلید و تخمین. بیشتر دانایان و مجتهدان درین مسئله مقلدان‌اند و

مثل ابوعلی سینا، که رئیس فلاسفه اسلام می‌داند، در این مسئله به تقلید راضی شده و به کشف و برهان ندانسته تا به دیگر ارباب بحث چه رسد. (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۴۲)

نمونه دیگری که ملاصدرا برای باورهای بدون دلیل و تقلیدی به بیشتر اهل زمان خویش نسبت می‌دهد اعتقاد به تجرد نفس انسانی است:

و أكثر أبناء زماننا و إن قالوا بتجرد النفس الإنسانية بحسب التقليد و السماع، إلا أنهم في غفلة من ذلك بحسب المعرفة و التصديق. (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۴۳۰)

باورهای تقلیدی، به منزله سد و حجاب، مانع تحقق معرفت می‌شوند و دل آدمی را از وصول به حقیقت ناتوان می‌سازند. درست است که این باورها از روی زودباوری و ساده‌لوحی حاصل می‌شوند اما، با راسخ شدن آن‌ها در دل، همانند سدی ستبر، شناخت راه حق و پیمودن آن را ناممکن می‌کنند. ملاصدرا در این زمینه به آیات متعددی از قرآن کریم اشاره می‌کند:

چهارم حجاب و سد است «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا». و آن مثل اعتقادات مقلدان و متعصبان مذاهب که در اول حال ایشان را حاصل شده و حائل گشته مر آئینه دل را از آنکه صورت حق در وی ظاهر شود و نور یقین در آنجا پرتو افکند. اکثر مردمان هر آنچه از پدر یا استاد در ابتدای امر شنیدند بدان گرویدند، در دل ایشان رسوخ پیدا کرده و بمثابة سدی در راه سلوک ایشان شده که از آن به‌درشدن میسر نیست «وَلَيْسَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبَلَتَكَ». و هر یک از آن اعتقادات بجای غلی شده در گردن نفس ایشان که نمی‌گذارد سر از جای بجنبانند «إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ».

هر که را تقلید دامن گیر شد بر دل او چون غل و زنجیر شد

این مشایخ که عصای ره شوندگاه سد راه هر گمره شوند

تا تو از تقلید آبا بگذری کافرم گر هرگز از دین برخورداری (ملاصدرا، ۱۳۴۰: ۹۴/۱).

جهل همراه با انکار و عناد

ملاصدرا در اسرار الآيات می‌گوید که دو گونه ایمان داریم: (۱) ایمان حقیقی و (۲) ایمان تقلیدی. به همین نحو، کفر نیز بر دو گونه است:

(۱) کفر ناشی از جحود و عناد و انحراف از راه درست. کفر به این معنا ضد حق است زیرا صفتی وجودی می‌باشد،

یعنی جهلی که با اصرار و استنکار همراه است و با کینه و لجاجت آمیخته شده است؛

(۲) کفری که از قصور و نقص و عدم استعداد و توانایی سرچشمه می‌گیرد.

در این میان، وضعیت منافق بدتر از کافر فطری است زیرا منافق استعداد و نیروی درونی برای تشخیص و تصدیق حقیقت را داشته و به ایمان نائل نیامده است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲۹). در معارف قرآن، کفری که موجب کیفر دردناک می‌گردد از سنخ جهل مرکب است و با ستیزه‌جویی و دشمنی همراه است. صرف جهل بسیط و نادانی و بی‌خبری از آموزه‌ها و معارف الهی موجب عذاب الیم نمی‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۶). به همین دلیل است که خدای متعال کافران را با ویژگی‌هایی مانند محبت دنیا، ممانعت از راه درست و گمراهی و اعوجاج از صراط حق توصیف نموده است:

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (هود: ۱۹)

در این حالت است که جاهل در نادانی خویش مقصر و مجرم است و

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا، فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى. (طه: ۷۴)

تشکیکی بودن جهل از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا، بر پایه اصل تشکیک در وجود، همه حقایق را دارای مراتب شدت و ضعف می‌داند. همان‌گونه که اصل تشکیک در مورد وجود جاری است در مورد علم و معرفت و، به تبع آن، در مورد جهل نیز مطرح می‌گردد. علم دارای مراتبی از شدت و ضعف است. جهل نیز امری اشتدادی و تشکیکی است. ملاصدرا در این مورد به آیه‌ای از قرآن کریم اشاره می‌کند که داستان نقشه یوسف برای نگاه‌داشتن برادر خویش را توصیف می‌کند. در پایان این آیه گفته می‌شود که هر که را که بخواهیم، به درجات، بالا می‌بریم و بالاتر از هر دانا داناتری هست:

تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (یوسف: ۷۶) بدین سان علم دارای مدارج و سطوح

متفاوت است و بالاترین علم از آن کسی است که نفس وی از «قوة قدسی» برخوردار باشد.

(ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف: ۵۷/۴)

تشکیکی بودن جهل هم در مورد جهل به معنای «فقدان علم» و هم در مورد جهل به معنای «فقدان باور درست» مطرح می‌شود. وقتی جهل در مقابل علم به کار می‌رود، برای آن سطوح گوناگون در نظر گرفته می‌شود. هرچه جهل در نفس آدمی رسوخ بیشتر پیدا کند ژرف‌تر و گسترده‌تر می‌شود. عمیق‌ترین سطح جهل آن است که کسی نداند با پذیرش امری لازم است که نقیض آن انکار شود. درست است که همه نادانی‌ها در این امر اشتراک دارند اما سطوح آن، بر حسب تندی و کندی، بلندی و کوتاهی مقدمات و رسیدن به نتیجه، متفاوت است. جهل راسخ هنگامی محقق می‌شود که کسی نسبت به امری که نادرستی آن روشن است ناآگاه باشد و در همان حال بر آن پافشاری کند. همچنین، اگر کسی از فهم استدلال‌های ساده‌ای که مقدمات آن آسان است ناتوان گردد و به نقیض نتیجه آن معتقد شود (ملاصدرا، ۱۳۶۶ الف: ۵۷/۴).

جهل به معنای فقدان باور درست را نیز باید امری تشکیکی و ذومراتب دانست. هرچه از باور درست یقینی مبتنی بر برهان قاطع و بصیرت شهودی فاصله بیشتری داشته باشیم، شدت و عمق جهل بیشتر است. در مرتبه و سطح ضعیف می‌توان باورهای درست مبتنی بر پایه‌های غیرقطعی غیرشهودی و تقلیدی و از روی حسن ظن را جاهلانه نامید و، از سوی دیگر، مراتب شدید جهل با کتمان حق، جمود، تعصب، و انکار همراه است و به حجابی عظیم در درک حقیقت مبدل می‌شود:

فإن المطيع القاهر لشهوته، المتجرد الفكر في حقيقة من الحقائق، قد لا ينكشف له ذلك لكونه محجوبا عنه باعتقاد سيق إليه منذ الصبا على سبيل التقليد والقبول لحسن الظن؛ يحول بينه وبين حقيقة الحق و يمنع أن ينكشف في قلبه خلاف ما لفته من ظاهر التقليد. وهذا أيضا حجاب عظيم، به حجب أكثر المتكلمين و المتعصبين للمذاهب، بل أكثر الصالحين المتفكرين في ملكوت السماوات و الأرض؛ لأنهم محجوبون باعتقادات تقليدية جمدت في قلوبهم و رسخت في نفوسهم، و صارت حجابا بينهم و بين درك الحقائق. (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۹)

نتیجه‌گیری

(۱) با عنایت به دیدگاه ملاصدرا درباره نسبت میان علم با تصور و تصدیق، نتیجه می‌گیریم که از دیدگاه وی نمی‌توان جهل را به فقدان علم (تصور) یا فقدان باور (تصدیق) محدود نمود. بدین‌سان، ماهیت علم و جهل به نحوی است که می‌تواند هر دو مورد را شامل شود و در مورد جهل می‌توان از آن‌ها به جهل تصویری (ناآگاهی) و جهل تصدیقی (بی‌باوری) تعبیر نمود.

(۲) باتوجه‌به آنچه درباره دیدگاه ملاصدرا گفته شد، اگر بخواهیم مبنایی در حکمت متعالیه وی برای تبیین ماهیت جهل و انواع آن منظور نماییم، آن ملاک را باید در دو مورد جهل تصویری و جهل تصدیقی پیگیری کنیم. ملاک نخست براساس حضور و غیبت صورت‌های ذهنی و موقعیت ذهن نسبت به هر یک از این دو حالت است و ملاک دوم برپایه تصمیم‌گیری و صدور حکم مطابق واقع و تأیید و انکار آن‌ها خواهد بود. باتوجه‌به اولویتی که ملاصدرا به تصور داده است، در بحث از علم و جهل، نخست باید به تصور و آگاهی و سپس به باور و تصدیق پرداخت.

(۳) در مورد انواع جهل باید گفت که ذهن در مورد وجود صورت‌های ذهنی و فقدان آن‌ها حالت‌های مختلفی دارد. این حالت‌ها براساس شاخص‌های متعددی قابل تبیین‌اند. نخستین شاخص را می‌توان براساس توجه و غفلت ذهن نسبت به صورت خاص موجود و فقدان آن تعیین نمود. بدین‌سان، یا ذهن نسبت به صورت موجود در خود توجه دارد و آن را در نظر گرفته است یا از آن غافل است. حالت توجه را علم و حالت غفلت از صورت‌های ذهنی را جهل می‌دانیم. در مورد فقدان صورت‌های ذهنی خاص نیز یا ذهن به آن‌ها توجه دارد یا از آن‌ها غافل

است. حالت نخست جهل بسیط و حالت دوم جهل مرکب است. آدمی، در جهل بسیط، یا صورت ذهنی موردنظر را جست‌وجو می‌کند یا نسبت به آن بی‌اعتناست. در حالت نخست هم، یا ذهن در جست‌وجوی صورت ذهنی غایب توفیق می‌یابد یا شکست می‌خورد.

(۴) دومین شاخص (تصدیق و باور) در مورد صورت‌های ذهنی مطرح می‌شود. در مورد این صورت‌ها دو حالت در کار است: یا ذهن مطابقت و عدم مطابقت آن‌ها با واقع را تشخیص داده یا تشخیص نداده است. درباره این صورت‌ها، در هر دو حالت، یا تصمیم‌گیری شده یا تصمیمی درباره آن‌ها گرفته نشده است. در حالت نخست نیز یا به صدور حکمی درباره آن‌ها تصمیم‌گیری شده یا تصمیم به «تعلیق حکم» درباره آن‌ها تعلق گرفته است. در نهایت، صدور حکم درباره آن‌ها دو حالت دارد: (۱) تصدیق و (۲) انکار.

(۵) نتیجه نهایی آنکه، اگر علم را «باور صادق موجه» بدانیم در مقابل آن انواعی از جهل وجود دارد:

(الف) باور کاذب یا اعتقاد به اموری خلاف واقع؛

(ب) باور صادق غیر موجه، مانند اعتقادات درست تقلیدی و فاقد دلیل موجه (جهل مقلدانه)؛

(ج) کفر یا عدم تصدیق و انکار باور صادق موجه از روی تعصب، لجاجت و کتمان حق (جهل معاندانه)؛

(د) تعلیق حکم در مورد باوری صادق در حالت شک و تردید (جهل به معنای فقدان یقین یا ظن)؛

(ذ) بی‌توجهی (غفلت) سبک نسبت به باور صادق که با انتباه رفع شود (جهل از روی سهو)؛

(و) بی‌توجهی (غفلت) سنگین نسبت به باور صادق که با انتباه رفع نشود (جهل عمیق)؛

(ه) فقدان استعداد و توانایی توجه، درک و تصدیق باوری صادق (جهل کامل).

این انواع جهل را می‌توان، براساس آموزه حکمت متعالیه در خصوص تشکیک، سطوح و مراتب مختلف جهل

شدید و ضعیف تلقی نمود.

نقد و ارزیابی

پس از توصیف دیدگاه درباره جهل و انواع آن و تحلیل برخی از مبانی دیدگاه وی، نکاتی در ارزیابی دیدگاه وی ذکر می‌کنم. نخست به برخی از مزایای دیدگاه ملاصدرا اشاره می‌کنم:

(۱) ملاصدرا جهل را به فقدان آگاهی یا فقدان باور منحصر نمی‌کند. شاید، با توجه ابتدایی به دیدگاه ملاصدرا در خصوص یگانه‌انگاری علم با تصور، انتظار رود که او جهل را به فقدان آگاهی منحصر بداند اما با تعمق بیشتر در این دیدگاه و بررسی انواع جهل نتیجه می‌گیریم که او در ماهیت جهل، فقدان باور یا جهل گزاره‌ای را نیز در نظر گرفته است. این امر باعث می‌شود که در دیدگاه ملاصدرا طیف گسترده‌ای از انواع و مصادیق جهل مورد توجه و تحلیل قرار گیرد.

(۲) ملاصدرا، در بررسی انواع جهل، به تبیین عوامل معرفتی و غیر معرفتی جهل توجه نموده است. تبیین این عوامل، به‌ویژه در مورد جهل مرکب، جهل عنادی و جهل تقلیدی برجسته است. او، با تحلیل روان‌شناختی برگرفته از منابع حکمت خویش و به‌ویژه متون دینی مانند قرآن و حدیث، به تأثیر امیال، آرزوها و کردارهای آدمی در ابتلا به بیماری جهل پرداخته است که در بردارنده بسیاری از نکات ارزنده روان‌شناختی، تربیتی و حتی اجتماعی است و بستری مناسب فراهم می‌سازد برای پژوهش‌های جدید و راهگشا در قلمروهای گوناگون، از جمله تفسیر آیات و روایات و روان‌شناسی اخلاق و علوم تربیتی و اجتماعی.

پاره‌ای ملاحظات نیز در نحوه تبیین ملاصدرا وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است:

(۱) به‌رغم اهمیت مسئله جهل، ملاصدرا برای بحث مستقل درباره آن جایگاه ویژه‌ای در نظر نمی‌گیرد و همواره در ضمن مباحث دیگر از آن سخن گفته است. بدین‌سان، آرای وی در این مسئله در سراسر آثار او پراکنده است و در هیچ‌یک از آثار حکمی او باب یا فصل جداگانه‌ای در این خصوص دیده نمی‌شود. تنها در شرح اصول کافی و ضمن توضیح درباره حدیث «جنود عقل و جهل» است که با عنوانی مستقل به این موضوع پرداخته و البته در آنجا نیز بیشتر مباحث طرح شده صبغه اخلاقی دارد.

(۲) بخش عمده‌ای از تحلیل‌های ملاصدرا درباره جهل و انواع آن (به‌ویژه غفلت) بر نظریات وی در علم‌النفس مبتنی است. او در علم‌النفس دو نظریه مطرح نموده است: (الف) نظریه قوای نفس که به فلسفه مشاء نزدیک است و (ب) نظریه مراتب نفس که با مبانی خاص حکمت وی سازگارتر است. طرح موازی این دو نظریه در آثار ملاصدرا، احتمال انتساب آن‌ها به دو دوره فکری را ضعیف می‌سازد و این امر ممکن است، در پاره‌ای از تحلیل‌ها، ابهاماتی را باعث شود. بدین‌سان، گاهی روشن نیست که موافق با مسلک فیلسوفان مشاء می‌اندیشد یا مطابق با مذاق حکمت متعالیه خویش سخن می‌گوید. تفکیک دقیق میان این دو دیدگاه می‌توانست مواضع ملاصدرا در این زمینه را روشن‌تر سازد.

(۳) یافتن روش‌شناسی منسجم و مستقل برای تفکیک علم و جهل در آثار ملاصدرا دشوار است. مثلاً دسترسی به ملاکی صریح برای تفکیک باورهای درست تقلیدی (که نوعی جهل است) و باورهای درست موجه به‌سهولت امکان‌پذیر نیست و شاید نتوان شاخص موردوفاقی برای تشخیص مصداق‌های هر یک ارائه نمود. «باورهای درست موجه» ریشه در برهان و کشف دارند اما در مورد شرایط صحت و اعتبار آن‌ها اجماعی وجود ندارد. نمونه دیگر ملاک تشخیص باورهای عنادی، متصلبانه و متعصبانه است که چه‌بسا صاحبان این باورها پافشاری خود را ناشی از کشف یقینی و صلابت معرفتی خود معرفی کنند. تنظیم طرح‌واره دقیق‌تر برای این موضوعات و یافتن این ملاک‌ها را می‌توان وظیفه‌ای لازم در راستای حفظ، تداوم و بالندگی مکتب صدرایی دانست که تحقق آن تضمین‌کننده کارایی در حل مسائل حکمی و اخلاقی است.

منابع

- خوانساری، محمد (۱۳۹۵) دوره مختصر منطق صوری، تهران، دانشگاه تهران.
- کاتبی قزوینی، نجم‌الدین (۱۳۸۴) رساله الشمسیه، قم، بیدار.
- _____ (۱۳۶۰) اسرار الآیات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (۱۳۸۱) کسر الاصنام الجاهلیه، تهران، بنیاد حکمت صدرا.
- _____ (۱۳۶۳) مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۹۸۱م) الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ج ۹، بیروت، داراحیاء التراث.
- _____ (۱۳۴۰) «رساله سه اصل»، تهران، دانشگاه علوم معقول و منقول.
- _____ (۱۳۵۴) المبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۶الف) تفسیر القرآن الکریم، ج ۵، قم، بیدار.
- _____ (۱۳۶۶ب) شرح اصول الکافی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۵) مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، تهران، حکمت.
- _____ (۱۳۰۲ق) مجموعه الرسائل التسعه، تهران، نامشخص.
- _____ (۱۳۷۱) التصور و التصدیق، به همراه کتاب جوهر النضید، قم، بیدار.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق) المفردات فی غریب القرآن، دمشق-بیروت، دار العلم-دار الشامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰) کتاب العین، قم، هجرت.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعود صادقی (۱۴۰۰) اخلاق جهل در پرتو جهالت شناسی، تأملات اخلاقی، دوره دوم پاییز ۱۴۰۰ شماره ۳، صص ۱۲۳ - ۱۴۴

- Le Morvan, Pierre. (2011). 'On Ignorance: A Reply to Peels', *Philosophia* 39.2, 335-344.
- _____. (2012). 'On Ignorance: A Vindication of the Standard View', *Philosophia* 40.2, 379-393.
- _____. (2013). 'Why the Standard View of Ignorance Prevails', *Philosophia* 41.1, 239-256.
- Peels, Rik. (2010). "What Is Ignorance?" *Philosophia* 38.1, 57-67
- _____. (2020). "Asserting Ignorance", in Sanford Goldberg (ed.), *The Oxford Handbook of Assertion* (Oxford: Oxford University Press).
- _____. (2014). "What Kind of Ignorance Excuses? Two Neglected Issues", *Philosophical Quarterly* 64.256, 478-496
- _____. (2011). "Ignorance Is Lack of True Belief: A Rejoinder to Le Morvan", *Philosophia* 39.2, 345-355
- _____. (2018). "We Need to Know More about Ignorance", *The Philosophers' Magazine* 81.2, 57-61
- Peels, Rik and Lagewaard, Thirza. (2021). Group Ignorance, *Oxford Handbook of Social Epistemology* Oxford: Oxford University Press.
- Pritchard, Duncan. (2021). "Ignorance and Inquiry", *American Philosophical Quarterly*, forthcoming 111-124.